

## اخلاق اقتصادی

### مبانی بینشی، آموزه ها و آثار

#### • چکیده

اقتصاد پیش از آنکه به صورت یک علم مدون درآید و حتی مدتها پس از آن با آموزه های اخلاقی همراه بود، اما به بهانه ی جدایی دانش از ارزش به تدریج از آن فاصله گرفت. نظریه پردازان سرمایه داری جریان آزاد اقتصاد را بهترین سازوکار تأمین کننده ی منافع عمومی معرفی کردند، اما با آشکار شدن موردهای شکست بازار، دخالت دولت را جبران کننده دانستند. گروهی نیز بازگشت به ارزشهای اخلاقی را بهترین راه می دانند. اسلام از ابتدای ظهور، بیشترین تأکید را بر لزوم پالایش انسانها از درون داشت. در مقاله ضمن بیان سیراجمالی رابطه ی اخلاق و اقتصاد در غرب، عمده ترین مبانی بینشی اخلاق اقتصادی اسلام بررسی شده، با نگرشی به اثرهای این آموزه ها در می یابیم که این آموزه ها افزون بر ارتقای معنوی انسان ها، با کمترین هزینه و به مطلوبترین وجه بین انگیزه های شخصی و منافع عمومی هماهنگی پدید می آورند.

#### • واژگان کلیدی:

اقتصاد اثباتی، اخلاق، اخلاق اقتصادی، ارزشهای اخلاقی، دنیا و آخرت، رزق مُقدّر، فقر و غنا.

#### • مقدمه

اخلاق جمع خُلق به معنای صفت نفسانی پایدار است. این صفت ها دو دسته اند: دسته ی نخست؛ صفت هایی هستند که باعث سعادت، نجات و مجاورت انسان با اهل الله شده و فضایل نامیده می شوند و دسته ی دوم را صفت هایی تشکیل می دهد که سبب هلاکت آدمی می شود و به رذائل مرسومند. علم اخلاق، علمی است که رذائل و راه های معالجه ی نفس از آنها را؛ و فضایل و چگونگی آراسته شدن به آنها را تبیین می کند. اخلاق در دین جایگاه والایی دارد به گونه ای که پیامبر اکرم(ص) هدف بعثت خود را تتمیم مکارم اخلاقی برشمردند. همچنین ملاک ایمان را پابندی به ارزشهای اخلاقی دانسته اند. قرآن کریم تزکیه ی نفوس را در جایگاه یکی از هدفهای رسالت پیامبر اکرم(ص) ذکر فرموده است. مطلب مهم اینکه، نحوه ی نگرش به فضایل و رذایل ریشه در نوع جهان بینی انسان و چگونگی تفسیرش از انسان دارد. یکی از ساحت هایی که این اثر در آن آشکار می باشد عرصه ی اقتصاد است. براین اساس اخلاق اقتصادی به آن دسته از ارزشهای اخلاقی و معنوی گفته می شود که آثار اقتصادی دارند، خواه خود آن ارزشها اقتصادی باشند، خواه نباشند. به جرأت می توان گفت: دو نظام اخلاقی گوناگون، دو نوع اقتصاد را پدید می آورند. برای نمونه ماکس وبر حاکمیت اخلاق پروتستانی را سرچشمه پیدایش نظام سرمایه داری می داند. وی به رابطه ی بین این دو توجه کرده و می گوید:

« این امر که سرمایه داری بهترین نیروی محرکه ی خود را از روح سرمایه داری گرفته است با واقعیت تاریخی تأیید می شود. » (وبر، ۱۳۷۱: ۶۳).

آمارتیا سن (Amartya Sen) اقتصاددان بزرگ و برنده ی جایزه ی صلح نوبل سال ۱۹۹۸ در این باره می گوید: «حال اگر رفتار واقعی انسان ها تحت تأثیر ملاحظه های اخلاقی قرار گیرند، آنگاه واضح است که ملاحظه های مربوط به اقتصاد رفاه باید تأثیری بر رفتار واقعی داشته باشند و در نتیجه در اقتصاد پیش بین نیز موضوعیت پیدا کنند. در واقع، اگر ملاحظه های اخلاقی هیچگاه رفتار واقعی انسان ها را متأثر نمی کرد، بذل عنایت به مبحث اخلاق کاری عبث می بود.» (سن، ۱۳۷۷: ۵۷)

آموزه های اخلاقی که اسلام در زمینه های اقتصادی بیان کرده نیز می تواند زمینه ساز نظام اقتصادی ویژه ی خود باشد. آموزه های اخلاقی اسلام بسیار فراوانند و همه ی عرصه های اقتصاد را در برمی گیرند. با اندکی دقت برای ما آشکار می شود که قسمت عمده ی این آموزه ها منحصر به فرد هستند و با نظام ارزشی نظام های اقتصادی مطرح و به ویژه نظام سرمایه داری تفاوت اساسی دارند. آموزه های اخلاقی اسلام در زمینه ی اقتصاد از دیگر آموزه های اقتصادی اسلام جدا نیستند. اسلام خواسته است آحاد جامعه ی اسلامی با عمل به این آموزه ها از درون ساخته شوند و هنگامی که به فعالیت اقتصادی پرداختند افزون بر اینکه اقتصاد را به درجه ی بالای رشد و شکوفایی می رسانند، قدم های بزرگی در راه کمالات انسانی بردارند. بر تمام اندیشه وران دلسوز لازم است که نظام اخلاقی اسلام را درست شناخته و با استفاده از ابزارهای موجود به معرفی آن بپردازند و با فرهنگ سازی زمینه ی اجرای آن را فراهم کنند. از آنجا که اقتصاد غرب و آموزه های آن در تمام دنیای کنونی و از جمله کشور ما مطرح است و عمده ی کتاب های درسی رایج براساس آن تدوین شده است، در ابتدا مروری بر سیر تاریخی جایگاه اخلاق در اقتصاد غرب و برخی انتقادهای وارد بر آن خواهیم داشت؛ آنگاه ارزشهای اخلاقی اسلام در حوزه ی اقتصاد را مطرح خواهیم کرد. از آن رو که این ارزشها گسترده هستند و بررسی همه ی آنها فرصتی بیش از یک مقاله می طلبد، در این مقاله مبانی بینشی و آموزه های اخلاقی عام (که در همه ی حوزه ها کاربرد دارند) کاوش می شود و مورد های اختصاصی بخش های اقتصادی (تولید، توزیع، تجارت و مصرف) در مقاله ی دیگر مطرح خواهد شد.

روش تحقیق در مقاله با این صورت است که ابتدا آموزه ی مربوطه مطرح شده و آنگاه اثرهای اقتصادی هر یک بیان می شود. فرضیه ی اصلی این است که پایبندی به آموزه های اخلاقی اسلام اثرهای ذیل را دارد:

- ۱- اقتصاد را به تجلی گاه ارزشهای انسانی و وسیله ی رسیدن انسان ها به سعادت ابدی تبدیل می کند؛
- ۲- نه تنها مانع شکوفایی اقتصاد نمی شود بلکه انگیزه ی فعالان عرصه ی اقتصادی را بالا می برد؛

#### • نقد دیدگاه تفکیک اقتصاد از اخلاق

قائلین به لزوم جدایی علم اقتصاد از ارزشهای اخلاقی به طور عمده به این امر استدلال می کنند که قوانین حاکم بر اقتصاد همانند قوانین طبیعی و از سنخ هست ها هستند و ارزشهای اخلاقی ربطی به واقعیت ندارند و از سنخ بایدها هستند. در مواجهه با این طرز فکر مطلب مهمی قابل طرح است:

« می پذیریم که پیدایش رفتارهای اقتصادی تصادفی و اتفاقی نیست، بلکه نظام علی و معلولی بر آنها حاکم است به گونه ای که می توان در سایه ی رابطه ی علیت این رفتارها را تفسیر کرد ، و یکی از اجزای علت تامه ی این رفتارها اراده و اختیار انسان است و انسان ها تحت تأثیر ارزشهایی که برای آنها مطرح است تصمیم گیری می کنند . این ارزشها بسیاری اوقات حتی بدون آنکه انسان توجه داشته باشد، رفتار خاصی را به انسان الهام ، بلکه تحمیل می کنند ( دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ، ۱:۱۳۷۱).

از این بالاتر می توان گفت همه ی رفتارهای انسان از ارزشهای وی منبث می شود . مگر اموری مانند «حداکثرکردن سود» یا «حداکثرکردن مطلوبیت» ارزش شمرده نمی شوند؟ این قبیل هدف ها ریشه در لذت گرایی و اصالت نفع شخصی دارند . هنگامی که اصل حداکثر کردن سود در ذهن مردم نهادینه شود تمام رفتارهای اقتصادی در عرصه های تولید، سرمایه گذاری و مصرف براساس آن شکل خواهد گرفت . در اقتصاد رفاه گفته می شود که وضعیت «الف» از وضعیت «ب» مطلوب تر است و این امور از سنخ امور ارزشی هستند . غرض این نیست که تمام قضیه های علم اقتصاد را ارزشی بدانیم بلکه مدعا این است که قسمت بسیاری از قضیه های این علم ، به همراه فروض نخستین آنها که اساس تحلیل ها و مدل سازی ها را تشکیل می دهند اموری ارزشی و هنجاری هستند .

#### • راه حل نظام اقتصادی اسلام : اخلاق به صورت دست نامرئی (Invisible Hand)

از دید اسلام به فکر خود بودن امر مطلوبی است ، چه اینکه ریشه در حب ذات دارد که از نعمت های الهی است و محرک انسان برای انجام فعالیت های ضرور است . شهید صدر در این باره می نویسد: «حب ذات به صورت امر طبیعی حقیقی در تمام ابعاد زندگی بشر وجود دارد و با انگشتان خوش ، بشر را هدایت می کند . ما از آن به حب لذت و تنفر از الم تعبیر می کنیم (صدر، ۳۶:۱۴۰۱).

هر نظام اقتصادی هم که بخواهد به کارایی دست یابد ، باید اجازه دهد آحاد جامعه بتوانند براساس کسب منافع شخصی خود عمل کنند . اما دو چیز نامطلوب است :

الف) تجاوز از حد و پرداختن به فعالیت هایی که برخلاف منافع عمومی است ؛

ب) انجام ندادن اموری که به طور مستقیم تأمین کننده ی منافع شخصی نیستند اما برای تحقق هدف ها ضرورت دارند.

آموزه های اخلاقی اسلام انسان ها را از درون به گونه ای میسازد که نه تنها فعالیت هایی که در تعارض با منافع عموم است انجام نمی دهند ، بلکه از این بالاتر بسیاری از وقت ها در فعالیت های خود منافع جامعه را مقدم می دارند و این فعالیتها را در جهت تحقق هدفها سامان می دهند . تفصیل این آموزه ها خواهد آمد . آن ها این امر را نه تنها از دست دادن امکانات نمی دانند بلکه سبب دستیابی به منافع پایدار تلقی می کنند . به این ترتیب اسلام دایره نفع شخصی را گسترش داده است .

« شکی نیست که رقابت و نیروهای بازار در کارایی سازوکار تخصیص نقش اساس دارند؛ اما اگر بخواهیم هدفهای اجتماعی تضمین شود، این دو باید از راه ضوابط سازوکار پالایش اخلاقی عمل کنند. فقط از راه این ضوابط است که رقابت درست است و نیروهای بازار انسانی هستند» (چپرا، ۱۳۸۴: ۳۴۰).

آیا چیزی به جز اعتقاد به خداوند و ایمان به حساب روز جزا و لزوم رعایت کرامت انسان در پیشگاه الهی می تواند انسان را وادارد در هنگام تعارض، منافع خود را فدای منافع جامعه کند؟

به این ترتیب ترویج آموزه های اخلاقی اسلام بدون تحمیل هزینه ای به جامعه تا حد فراوانی شکست بازار را جبران می کند، و حتی موردهای را هم که دولت نمی تواند جبران کند را پوشش می دهد. از آنجا که با آشکار شدن نارسایی ها، نظریه ی دست نامرئی زیر پرسش رفت، و آموزه های اخلاقی می تواند وظیفه ی هماهنگی بین منافع شخصی و اجتماعی را به خوبی انجام دهد، اخلاق اقتصادی را « دست نامرئی» نظام اقتصادی اسلام می نامیم. روشن است که همواره افرادی وجود دارند که به سفارش های اخلاقی عمل نمی کنند، همچنین برخی کالاهای عمومی وجود دارند که به رغم مساعدت نیکوکاران باز هم نیاز به کمک دارند. به همین علت اسلام، تعالی اخلاق را کافی نمی داند و برای دولت نیز جایگاه مهمی در نظر گرفته و اختیارات فراوانی به وی برای رعایت مصالح جامعه داده است.

اسلام برخلاف کمونیسم که به کلی بازار را حذف کرد و تمام اختیارها را به دولت سپرد و با مشکل فقدان انگیزه و اطلاعات روبه رو شد، جست و جوی نفع شخصی و فرایند بازار را به رسمیت می شناسد و سبب شکوفایی اقتصاد می شود، اما با تربیت درونی افراد، ضررهای آن را به حداقل می رساند و دولت را در جایگاه مکمل بخش خصوصی به رسمیت می شناسد. جزئیات آموزه های اخلاقی اسلام در حوزه ی اقتصاد به تدریج خواهد آمد.

کارشناسی گروه های آموزشی متوسطه

منطقه یک تهران

گروه اقتصاد